

پیشگفتار

الف. جایگاه پردازش به مذاهب و مکاتب فقهی

هر علمی تاریخ و پیشینه‌ای دارد که بیانگر شخصیت‌ها و فراز و نشیب‌های آن علم است. دانشمندان اسلامی کمتر به تاریخ علم بها داده، بلکه بیشتر به خود آن علم پرداخته‌اند. یکی از این علوم دانش اصول فقه است. باینکه دربارهٔ این دانش کتاب‌هایی مفصل و غنی نگاشته شده است، دربارهٔ تاریخ آن تألیفات معتاب‌هایی را نمی‌توان یافت.

در باب فقه موضوع درنگ‌برانگیزتر است. در طول تاریخ این دانش هزاران کتاب فقه و رساله و موسوعه‌های مفصل فقهی پدید آمده است؛ از موسوعهٔ برغانی تألیف محمد صالح (م. ۱۲۷۱ق.)، شاگرد وحید بهبهانی (م. ۱۲۰۵ق.)، و الحدائق الناضره و جواهر الکلام که نور چشم فقیهان شیعه گشته است، بگیرید تا موسوعه‌های فقهی روزگارمان همچون دورهٔ کامل آثار آیت‌الله خویی (م. ۱۴۱۳ق.) و کتاب الفقه از آیت‌الله سید محمد شیرازی در ۱۱۰ جلد، همه دربارهٔ موضوعات متنوع فقه نگارش یافته‌اند بی‌آنکه دربارهٔ تاریخ آن بحثی پیش نهاده باشند.

باید گفت تا چهل پنجاه سال پیش، نوشته‌ای دربارهٔ تاریخ فقه وجود نداشت

و اگر کسی مطلبی در این باره می‌خواست، باید از لابه‌لای مطالب کتاب‌های تراجم آن را می‌جست. تنها در پنجاه سال اخیر است که تحوّل در این زمینه پدید آمد و کتاب‌هایی در این موضوع نوشته شد.

امروز نه تنها تاریخ علم اهمیت دارد، بلکه فلسفه علم نیز مهم گشته است. فلسفه علم فقه نیز چند صباحی است که متولّد شده است و امید می‌رود همچون فقه به کمال خود برسد.

در کتاب پیش رو درباره زندگی فقها، شاگردان، کتاب‌ها، حوزه درسی و پاره‌ای خصوصیات آنان و نیز مکتب فقهی شان سخن گفته‌ایم. بیشترین مطالب این کتاب مربوط به بخش اخباریان و مکتب و زندگی وحید بهبهانی است؛ زیرا در کتاب‌های دیگر، بحث‌هایی قابل توجه در این باره دیده نمی‌شود.

ب. تاریخ تطوّر فقه و فقها

درباره شناسایی فقها می‌توان از چند روش بهره برد و منابع را بررسی نمود:

۱. مراجعه به تراجم فقها: در این روش زندگی نامه فقها را شناسایی می‌کنیم. این روش که ذیل علم تراجم قرار می‌گیرد، به شناسایی شخصیت‌های برجسته فقه می‌پردازد. در تاریخ شیعه، علم تراجم همراه با علم رجال بوده است و علما همان گونه که از راویان بحث می‌کردند، از علما نیز بحث می‌نمودند. برای اولین بار مرحوم قاضی نورالله شوشتری (شهید در سال ۱۰۱۹ق.) به تفکیک علم تراجم از رجال پرداخت و پس از او شیخ حرّ عاملی (م. ۱۱۰۴ق.) با این هدف کتاب امل الآمل را نگاشت.^۱

۱. مهم‌ترین کتاب‌های تراجم علمای شیعه عبارت‌اند از:

۱. مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری (م. ۱۰۱۹ق.)؛ ۲. امل الآمل، شیخ حرّ عاملی (م. ۱۱۰۴ق.)؛
۳. روضات الجنّات، سید محمدباقر خوانساری (م. ۱۳۱۳ق.)؛ ۴. ریاض العلماء، میرزا عبدالله افندی (م. ۱۱۳۰ق.)؛ ۵. قصص العلماء، میرزا محمد تنکابنی؛ ۶. اعیان الشیعه، سید محسن امین جبل عاملی (م. ۱۳۷۱ق.)؛ ۷. الکنی و الالقاب، شیخ عباس قمی (م. ۱۳۵۹ق.)؛ ۸. الفوائد الرضویّه، شیخ عباس قمی (م. ۱۳۵۹ق.)؛ ۹. نقباء البشر، آقا بزرگ طهرانی (م. ۱۳۸۹ق.)؛ ۱۰. ریحانة الادب، مدرّس تبریزی (م. ۱۳۷۳ق.)؛ ۱۱. مفاخر اسلام، علی دوانی (م. ۱۳۸۵ش.).

۲. مکتب‌شناسی فقها: مراد از مکتب فقهی مجموعه‌ای از آرا و نظریات فقهی یک فقیه است که ویژگی‌های آن باعث شده است تا آن فقیه با عنوان «صاحب مکتب» شناخته شود. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

۱. آرا و نظریات خاص فقهی و اصولی که مبتنی بر تحقیقات و پژوهش‌های گسترده آن فقیه است.

۲. تحوّل در فقه با نگاه‌های جدید.

۳. مطرح شدن گسترده آرا و نظریات او در نزد دیگران و تربیت شاگردان بزرگ.

البته گاهی مکتب در معنایی وسیع کاربرد دارد؛ مثلاً می‌گویند: مکتب امام صادق علیه السلام در مقابل مکتب ابوحنیفه. گاهی نیز این گستره معنایی محدودتر می‌شود؛ مثل مکتب فقهی شیخ طوسی در مقابل سایر فقها. گاهی هم مکتب را در مورد مکان به کار می‌برند؛ مانند مکتب بغداد یا مکتب فقیهان حله. در این خصوص واژه «مدرسه» نیز کاربرد دارد.

یکی از نکات بسیار مهم در شناسایی مکتب‌های فقهی آن است که تعداد مکاتب را نباید به تعداد فقیهان بدانیم بلکه چه‌بسا در یک دوره و یا هر چند دوره یک فقیه صاحب مکتب مطرح شده باشد که می‌توان با تکیه بر آثار او یا شاگردانش به نظریات وی پی برد و تحولاتی را که وی در فقه و اصول پدید آورده است، بررسی کرد.

بنابراین، در مکتب‌شناسی باید ابتدا اصول و قواعد مبنایی یک مکتب شناسایی شود. نیز از شخص صاحب مکتب و زمان و مکان وی غفلت نگردد. همچنین، توجه به آرا و فتواهای خاص او که تأثیراتی بر سایر فقیهان نهاده‌اند، ضروری است.

دانشمندان اهل سنت نیز کتاب‌های بسیاری در ترجمه علما تألیف کرده‌اند که عبارت‌اند از:

۱. دمیة القصر، باخرزی (م. ۴۶۷ق.م)؛ ۲. یتیمه الدهرفی محاسن اهل العصر، ابو منصور عبدالملک ثعالبی نیشابوری؛ ۳. وفيات الاعیان، ابن خلکان (م. ۶۸۱ق.م)؛ ۴. الدرر الکامنه، ابن حجر عسقلانی (م. ۸۵۲ق.م)؛ ۵. النجوم الزاهره، شمس‌الدین محمد سخاوی (م. ۹۸۴ق.م)؛ الانساب، سمعانی؛ ۷. الوافی بالوفیات، صفدی؛ ۸. الاعلام، زرکلی؛ ۹. سیر اعلام النبلاء، شمس‌الدین محمد ذهبی (م. ۷۴۸ق.م).

بر اساس آنچه گفته شد، می‌توان شخصیت‌هایی مثل شیخ مفید (م. ۴۱۳ق.)، سید مرتضی (م. ۴۳۶ق.)، شیخ طوسی (م. ۴۶۰ق.)، محقق حلّی (م. ۶۷۵ق.)، علامه حلّی (م. ۷۲۶ق.)، شهید اول (م. ۷۷۸ق.)، محقق اردبیلی (م. ۹۹۳ق.)، وحید بهبهانی (م. ۱۲۰۵ق.)، شیخ انصاری (م. ۱۲۸۱ق.)، امام خمینی رحمته الله علیه (م. ۱۴۱۰ق.)، و آیت‌الله خوبی (م. ۱۴۱۳ق.) را صاحب مکتب بنامیم؛ زیرا خصوصیات را که مطرح کردیم درباره هر یک صادق است.

۳. آشنایی مختصر یا مفصل با فقیهان که باتوجه به موارد ذیل به دست می‌آید:

۱. فقیهان برجسته را شناسایی کنیم.
۲. تألیفات مهم آن‌ها را بازشناسیم.
۳. به آرا و نظریات خاص آن‌ها اشاره داشته باشیم.
۴. ادوار فقه یعنی دوره‌های افول و رشد فقه را بررسی کنیم و نیز مکان‌هایی را که مرکز رشد فقه بوده‌اند، شناسایی نماییم. در این موضوع کتاب‌هایی نوشته شده است از جمله:

۱. تاریخ فقه و فقها، تألیف دکتر گرجی.
۲. منابع الفقه الاسلامی و ادواره، تألیف استاد جعفر سبحانی.
۳. ادوار فقه، تألیف محمدابراهیم جنّاتی.
۴. ادوار فقه، تألیف استاد محمود شهابی.
۵. تاریخ الفقه الجعفری، تألیف هاشم معروف الحسنی.
۶. مقدمه‌ای در تاریخ فقه اسلامی، تألیف سیدحسین مدرّسی طباطبایی.
۷. مقدمه فی تاریخ الفقه الاسلامی، تألیف شیخ محمد مهدی آصفی.
۸. تاریخ فقه و فقها، تألیف دکتر حبیب‌الله عظیمی.

فقهایی که درباره تاریخ فقه و فقها تحقیق کرده‌اند، هر یک به گونه‌ای وارد بحث شده و برای فقه و تاریخ آن، دوره‌هایی خاص را ذکر کرده‌اند که با یکدیگر فرق دارند. در میان علمای شیعه استاد حسن سعید در مقدمه دلیل العروة الوثقی که تقریرات درس

- آیت‌الله شیخ حسین حلّی است، فقه را به هفت دوره تقسیم می‌کند که عبارت‌اند از:
۱. دوره تشریح: از مبعث پیامبر تا رحلت ایشان.
 ۲. دوره بیان و تدوین: از زمان رحلت رسول خدا ﷺ تا زمان غیبت امام زمان (عج) (۳۲۸ ق.).
 ۳. دوره تبویب: از زمان غیبت تا زمان شیخ مفید (۴۰۰ ق.).
 ۴. دوره تنقیح: از دوره شیخ مفید تا دوره محمد بن ادریس حلّی.
 ۵. دوره استدلال و استنباط: از زمان ابن ادریس حلّی تا زمان محقق حلّی و علامه حلّی (۶۸۰ ق.).
 ۶. دوره توسعه و تدقیق فقه: از دوره محقق و علامه حلّی و فقهای پس از آنها.
 ۷. دوره تکامل فقه: دوره شیخ انصاری و فقهای پس از او تا عصر حاضر.^۱

ج. فقه و فتوا در لغت و اصطلاح

یک. فقه در لغت

فقه در لغت به معنای فهم است.^۲ فقیه یعنی فهیم و فقها یعنی کسانی که اهل فهم و درک و بصیرت‌اند. فعل «فَقِهَ» به صورت متعدی در قرآن استعمال شده است: ﴿وَإِخْلُفْ عَقْدَةً مِنْ لِسَانِي * يَقْفَهُوا قَوْلِي﴾.^۳ حضرت موسی از خداوند خواست گره از زبان او بگشاید تا مردم حرف او را به خوبی بفهمند. در جایی دیگر، قرآن می‌فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾؛^۴ هیچ چیز نیست که در عالم تسبیح خداوند نکند؛ ولی شما آن را نمی‌فهمید.

فقه در کاربرد قرآنی به معنای لغوی آن یعنی فهم است. در احادیث رسول خدا ﷺ

۱. حسن سعید، دلیل العروه، ج ۱، المقدمة.

۲. ترتیب العین: ۶۳۴

۳. طه / ۲۷ و ۲۸.

۴. اسراء / ۴۴.

نیز چنین مفهومی را برمی تابد^۱؛ رسول خدا ﷺ فرمود: «من یرد الله به خیراً فقهه فی الدین وبصره عیوب الدنیا»^۲ خداوند خیر هر کس را که بخواهد، به او فقه و بصیرت در دین و آشنایی با عیوب دنیا را عطا می کند». اما در سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام این واژه به معنای احکام شرعی نیز به کار رفته است: «الفقه ثم المتجر»^۳. با وجود این، بزرگانی چون علامه مجلسی ادعا کرده اند که فقه در لسان ائمه و حتی ائمه متأخر به همان معنای فهم و بصیرت و اطلاعات بسیار درباره دین است^۴.

دو. فقه در اصطلاح

در اواخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم فقه معنایی اصطلاحی یافت و آن عبارت بود از فروع فقهی. متأخران، دانش فقه را «العلم بالأحكام الشرعية الفرعية عن أدلتها التفصیلیة»^۵ دانسته اند. در همین دوره، بر فقیه، قاری نیز اطلاق می شد. بر همین اساس، گاهی در کتابهای رجال درباره برخی راویان عباراتی مانند «کان قاریاً» به کار رفته است که منظور اهل فقه و فتوا بودن راوی است، مگر مواردی که لفظ «قاری» با لفظ «فقیه» ذکر شده باشد؛ مثل آنچه درباره ابان بن تغلب آمده است: «کان قاریاً من وجوه القراء فقیهاً»^۶.

بنابراین، فقها کسانی اند که اهل فتوا باشند. «فتوی» در لغت اسم مصدر به معنای جواب دادن سؤال است. در لغت عرب گفته می شود: «أفتيته: أجبته؛ برای او فتوا دادم؛

۱. مرآة العقول ۱: ۱۰۰.

۲. الکافی ۱: ۳۲.

۳. ادوار فقه ۱: ۳۱؛ الکافی ۵: ۱۵۰؛ تهذیب الاحکام ۷: ۶ و ۱۶؛ وسائل الشیعه ۱۷: ۳۸۱ (چاپ آل البیت)

۴. مرآة العقول ۱: ۱۰۰؛ شرح اصول الکافی (مولی صالح مازندرانی) ۲: ۲۹.

۵. معالم الدین: ۲۶.

۶. جامع الرواة ۱: ۹.

عبدالرحمن بن خلدون می گوید: «إن اسم القراء يطلق على أهل الفتيا والفقه من الصحابة». مقدمه ابن خلدون ۲: ۱۰۱۱. رسول خدا ﷺ فرمود: «دو صنف از امت من هستند که اگر اصلاح شوند امت اصلاح می شود: امرا و فقها». ضبط شیخ صدوق در امالی به جای «فقهاء»، «قراء» است. ر.ک: بحار الانوار ۷۵: ۳۴۰.

یعنی به او جواب دادم؛ اُفتیت فلاناً رؤیاً رأها؛ برای او خوابی را که دیده بود، تعبیر کردم.^۱ «فتوی» بر وزن فعلی است و جمع آن «فتاوی» و «فتاوی».

برخی لغویان فقیه مثل احمد بن علی قیومی (م. ۷۷۰ ق.) در المصباح المنیر، «الدعاوی» و «الدعاوی» را مثل «الفتاوی» و «الفتاوی» صحیح شمرده‌اند.^۲ اما طبق آنچه در المنجد آمده، فقط «الدعاوی» صحیح دانسته شده است.

«مفتی» نیز یعنی فتوادهنده و «مستفتی» یعنی کسی که فتوا می‌خواهد.

بخش اول: تاریخ فقه اهل سنت

معمولاً ادوار فقه اهل سنت به پنج دوره تقسیم می‌شود. اینها خنصری، شاکرود ایمام
محققه همدانی، که از پیش گمان تألیف در تاریخ فقه و فقه‌است. تاریخ فقه را به بخش
دوره تقسیم کرده است:

۱. دوره تشریح؛
۲. دوره کبار صحابه (۱۰۰ ال ۴۰۰)؛
۳. دوره صفار صحابه و تابعین (تا آخر قرن اول) یعنی دوره رشد فقه و ظهور الفقه
معروف فقه؛
۴. تشریح و فقه در دوره‌ای که فقه، علم غایب و زنگد کرد؛
۵. تشریح از دوره جلال و مآثره در باره فقه؛
۶. تشریح و تاریخ فقه در عهد تقلید محض تا عصر حاضر.

خنصری به‌حسب کسی است که چنین تقسیم‌بندی را انجام داده است. او می‌گوید:

فما فی هذا الکتاب من هذا الموضع فی هذا الموضع...

۱. لسان العرب ۱۵: ۱۴۷.

۲. المصباح المنیر: ۷۴.